**علم و عمل‏؛ دانستن، مقدمه انجام است‏**

on: دی ۱۶, ۱۳۹۴در: [صفحه اصلی](http://bonyadhad.ir/category/home), [مقالات برگزیده](http://bonyadhad.ir/category/home/mags)[No Comments](http://bonyadhad.ir/2974#respond)

PrintEmail

محمد نورى‏

**اشاره‏**

انسان دردمندى که انبان بزرگ ابهام‏‌هاى خود را گشوده و چشم انتظار دستورالعمل است، از این دستورالعمل‏‌ها چه بهره‏اى در نظر دارد؟ آیا جز این است که مى‏‌خواهد پس از یافتن راه، حرکت کند و پس از گرفتن دستور، اجرا نماید؟ اگر این گونه نیست و قصد عمل وجود ندارد، آگاهى از این بیهوده است. کسى که آهنگ حرکت ندارد، چرا بى‌‏جهت، وقت و فکر و نشاط خود را صرف یافتن و آموختن نقشه مسیر کند؟ همان بهتر که در بى‏خبرى بماند؛ زیرا دانستن، مقدمه انجام دادن است و عمل، نتیجه علم.

1. **دانستن براى عمل‏**

امام امیرالمؤمنین فرمود:(ثَمَرَهُ العِلمِ العَمَلُ بِهِ‏)؛[[۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn1)

میوه دانش، به کار بستن آن است.

عالم ربانى، حضرت آیت الله‏‌بهجت در این باره مى‌‏فرماید:

جماعتى هستند که وعظ و خطابه و سخنرانى را که مقدمه عملیّات مناسبه مى‏باشند، با آن‏ها معامله ذى المقدمه مى‏‌کنند؛ [آن را هدف نهایى مى‏‌دانند، نه مقدمه هدف‏] کانّه دستور این است که بگویند و بشنوند؛ براى اینکه بگویند و بشنوند، و این اشتباه است. تعلیم و تعلّم، براى عمل مناسب است و استقلال ندارند.[[۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn2)

این هشدار اوّلیه، از آن رو است که گمان نشود «علم» به تنهایى کافى است. به دست آوردن علم و شناخت نقشه مسیر، آغاز راه است نه پایان راه، بنابر این هر کس باید تصمیم بگیرد «آنچه یاد مى‏‌گیرد، انجام دهد» و بر این تصمیم، صادق و استوار باشد.

1. **مى‏‌دانى؛ عمل کن‏**

کسى که بنا دارد با یافتن دستور عمل، برنامه زندگى خود را تنظیم کرده و پیش برود، در معرض این سؤال قرار مى‌‏گیرد: آیا در مواردى که به وظیفه آگاهى داشته‏‌اى و «به یقین» مى‏‌دانستى چه چیز تو را به سمت کمال پیش مى‌‏برد، عمل کرده‏‌اى که اکنون در پى دستور جدید هستى؟ «گزاره‏‌هاى یقینى ما» براى آغاز حرکت کافى است و عمل به همین گزاره‏‌ها، صداقت ما را در ادعایمان و تصمیممان روشن مى‌‏کند. نقل شده است نقش انگشتر مبارک امام حسین علیه السلام این جمله بود:

عَلِمتَ فَاعمَل‏[[۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn3)دانستى؛ پس عمل کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام مى‏‌فرماید:عَلَى العالِمِ أَن یَعمَلَ بِما عَلِمَ، ثُمَّ یَطلُبَ تَعلُّمَ ما لَم یَعلَم‏[[۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn4)

بر عالم است آنچه را مى‌‏داند به کار بندد، سپس به دنبال دانشى رود که نمى‏‌داند.

انّکُم إلَى العَمَلِ بِما عَلِمتُم أَحوَجُ مِنکُم إلى تَعَلُّمِ ما لَم تَکونوا تَعلَمون‏

شما به عمل کردن آنچه مى‏دانید، نیازمندترید، تا آموختن آنچه نمى‌‏دانید.

باز، سخنى از حضرت آیت الله‏‌ بهجت را از نظر مى‏‌گذرانیم:

آقایانى که طالب مواعظ هستند، از ایشان سؤال مى‌‏شود: آیا به مواعظى که تا به حال شنیده‏اید، عمل کرده‏‌اید یا نه؟ …. آیا اگر عمل به معلومات- اختیاراً- ننماید، شایسته است توقّع زیادتى معلومات؟[[۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn5)

هر کس براى آینده تصمیم گرفته است آنچه یاد مى‌‏گیرد، انجام دهد، به گذشته بازگردد که تاکنون چه یاد گرفته است و به همان عمل کند. هر کس اعتراف دارد که علم، مقدمه عمل و عمل، نتیجه علم است، انبوه مقدمات بى‏‌نتیجه‏‌ا‌‌ى را که فراهم آورده است، به نتیجه برساند.

راه خداوند است (یا مَن سَبیلُهُ واضِحٌ لِلمُنیبین‏)[[۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn6) نباید توقع داشته باشیم استادى خبیر، توصیه ویژه‏اى براى ما صادر کند که هیچ پیامبر و امام و عالمى آن را بیان نفرموده و در هیچ کتاب و دفترى سابقه نداشته است.

1. **فقط هر چه مى‏دانى عمل کن؛ نمى‏‌دانى، عمل نکن‏**

بزرگان علم و عمل توصیه کرده‏‌اند آدمیان براى حرکت خود، مسیرى مطمئن و مستحکم انتخاب نمایند و همه عمل خود را بر مدار «علم و یقین» تنظیم کنند؛ یعنى تا هنگامى که از «صحت» و نیز «فایده یا ضرورت» کارى مطمئن نشده‏اند، به آن اقدام ننمایند. اقدام به کار، بدون ایمان و اطمینان به آن، زبانه‏‌هاى تزلزل، تردید و دودلى را در وجود ما شعله‏‌ورتر مى‌‏سازد؛ پس هر چه مى‌‏دانیم «صحیح و مفید» است و فقط هر چه مى‌‏دانیم «صحیح و مفید» است عمل کنیم.

امام صادق علیه السلام:العامِلُ عَلى غَیرِ بَصیرَهٍ کَالسّائِرِ عَلى غَیرِ الطَّریقِ، فَلایزیدُهُ سُرعَهُ السَّیرِ إلّا بُعداً؛[[۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn7)

کسى که بدون بینش عمل کند، همچون کسى است که در بیراهه رود، چنین کسى هر چه تند رود، از راه دورتر مى‌‏افتد.

رسول اکرم صلى الله علیه و آله:مَن عَمِلَ عَلى غَیرِ عِلمٍ، کانَ ما یُفسِدُ أکثَرَ مِمّا یُصلِح‏؛[[۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn8)

کسى که بدون علم، عمل کند، آنچه خراب مى‌‏کند، بیش از آن است که درست مى‏‌کند.

باز هم سخنانى از عالم بزرگوار حضرت آیت الله بهجت: آنچه را که دانستیم، عمل نماییم و آنچه را که ندانستیم، توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود، هرگز پشیمانى و خسارت در ما راه نخواهد داشت. این عزم، اگر در بنده ثابت و راسخ باشد، خداى بزرگ، أولى به توفیق و یارى خواهد بود.[[۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn9)

خداوند، توفیق مرحمت فرماید که آنچه را مى‏‌دانیم، زیر پا نگذاریم و آنچه نمى‌‏دانیم توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود؛ نباشیم از آن‏ها که گفته‌‏ا‌‌‌ند:

پى مصلحت مجلس آراستند                                       نشستند و گفتند و برخاستند[[۱۰]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn10)

خداشناس، مطیع خدا مى‏شود و سر و کار با او دارد. آنچه مى‏داند موافق رضاى اوست، عمل مى‏نماید، و در آنچه نمى‏داند، توقف مى‌نماید تا بداند. و آن به آن، استعلام مى‏‌نماید و عمل مى‌‏نماید یا توقف مى‌‏نماید. عملش، از روى دلیل، و توقّفش، از روى عدم دلیل.[[۱۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn11)

ملتفت باشید. خیلى احتیاط بکنید. احتیاط شما هم فقط در همین است که از یقین تجاوز نکنید.[[۱۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn12)

1. **عمل کنى، مى‌‏یابى‏**

«عمل به آنچه مى‌‏دانیم»، یک تأثیر بسیار مهم و شگفت‏انگیز به دنبال دارد و آن «روشن شدن مجهولات و مشتبهات» ما است.

همان گونه که مطالعه، مباحثه و حضور در مجلس درس، از راه‏هاى تحصیل علم محسوب مى‏شوند، یکى از راه‏هاى کسب و افزایش علم، «عمل به معلومات» است. در آیات و روایات، به صراحت و با زبان‏هاى مختلف، بر این واقعیّت تأکید شده است که: عمل، نور دانشى جدید فرا راه انسان مى‏تاباند و مسیر حرکت او را روشن مى‌‏کند.

در قرآن کریم آمده است:

(یا أیُّهَا الَّذین آمنَوا، إن تَتَّقُوا اللهَ یَجعَل لَکُم فُرقاناً)[[۱۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn13)؛

اى مؤمنان! اگر تقواى الهى پیشه کنید، خداوند براى شما فرقان [/ قدرت تشخیص حق از باطل‏] قرار مى‏دهد.

(وَ الّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا)[[۱۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn14)؛

کسانى که در راه ما مجاهدت و کوشش نمایند، محقّقاً به راه‏هایمان هدایتشان مى‏کنیم.

(اتَّقُوا اللهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ الله‏)[[۱۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn15)؛

تقواى الهى پیشه کنید و خداوند شما را مى‌‏آموزاند.

(وَ إن تُطیعوهُ تَهتَدوا)[[۱۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn16)

اگر خدا را اطاعت کنید، هدآیت خواهید یافت.[[۱۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn17)

روایات نورانى پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز این حقیقت درخشان را چنین بیان داشته است:

امام صادق علیه السلام:العِلمُ مَقرونٌ إلَى العَمَلِ، فَمَن عَلِمَ عَمِلَ، وَ مَن عَمِلَ عَلِمَ‏؛[[۱۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn18)

علم و عمل به هم بسته شده‏اند؛ هر کس بداند، عمل کند و هر کس عمل کند، بداند.

رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم:

مَن عَمِلَ بِما یَعلَمُ وَرَّثَهُ (عَلَّمَه) اللهُ عِلمَ ما لَم یَعلَم‏؛[[۱۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn19)

هر کس به آنچه مى‏داند عمل کند، خداوند، آنچه را ندانسته به او مى‌‏آموزد.

امام صادق علیه السلام:مَن عَمِلَ بِما عَلِمَ کُفِى ما لَم یَعلَمُ‏؛[[۲۰]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn20)

هر کس به آنچه مى‌‏داند عمل کند، از آنچه نمى‏داند کفایت شود.

رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم:

ما أَخلَصَ عَبدٌللهِ عزَّوَجَلَّ أَربَعینَ صَباحاً إلّا جرت یَنابیعُ‏ الحِکمهِ مِن قَلبِهِ عَلى لِسانِهِ‏؛[[۲۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn21)

هیچ بنده‏اى براى خدا چهل روز خالص نگردد، مگر آنکه چشمه‏‌اى حکمت از قلبش بر زبانش جارى شود.

عارف ربانى، حضرت آیت الله‏‌ بهجت در دستورالعمل‏‌هاى خود به طالبان حقیقت بر این قانون الهى بسیار تأکید مى‌‏ورزد:

آیا مى‌‏دانید که هر که عمل کرد به معلومات خودش، خداوند مجهولات او را معلوم مى‌‏فرماید؟

آن چیزهایى را که مى‏داند اگر عمل کند، آن چیزهایى را که نمى‌‏داند مى‌‏فهمد … وقتى به آن‏ها عمل کردى، روشن مى‏شود. به همان دلیلى که این‏ها را براى شما روشن کرد، آن‏هاى دیگر را هم روشن مى‏‌کند.[[۲۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn22)

استاد، علم است و معلّم، واسطه است. عمل به معلومات بنمایید و معلومات را زیر پا نگذارید، کافى است.[[۲۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn23)

براى درک بهتر از این واقعیت شگرف، راننده‏اى را در نظر بگیریم که قصد دارد در تاریکى شب به مسافرت رود. لامپ‏هاى اتومبیل، تنها مسافت بیست مترى پیش روى او را روشن کرده و راننده فراتر از این مسافت، دید ندارد. اگر این شخص، به بهانه این که تمام مسیر جاده در معرض دید او نیست از حرکت باز ایستد، آیا در نظر خردمندان محکوم نمى‌‏شود؟

روش عاقلانه این است که با استفاده از همین روشنایى حرکت کند و پیش رود. اگر این مسیر روشن را طى کند، بیست مترِ بعدى براى او معلوم مى‌‏شود. از اوّل نمى‌‏توان انتظار داشت کل مسیر، روشن و تابناک باشد و حرکت را نمى‌‏توان متوقف بر چنین انتظارى نمود. حرکت را باید با مقدار مسلّم آغاز کرد.

کسى که آدرس منطقه‏‌اى دور دست را مى‏پرسد، نباید توقّع داشته باشد تا پایان راه را قدم به قدم براى او ترسیم کنند. جاده اوّلیه را نشانش مى‌‏دهند و به او مى‏‌گویند: «پیش رو، به دو راهى که رسیدى، آن جا بپرس یا تابلوهاى نصب شده بر سر دو راهى، مسیر حرکت آینده تو را روشن مى‏‌کند». در هر صورت، این مرحله نخست را باید طى کنى تا مرحله دوم را بیابى، و مرحله دوم را باید طى کنى تا توان درک مرحله بعد را داشته باشى.

بله؛ اگر از ابتدا براى تو معلوم نیست که این جاده تو را به هدف مى‏رساند یا نه، نباید در آن پا بگذارى؛ ولى اگر اطمینان دارى از همین جاده، باید رفت، و نمى‌‏دانى پس از رسیدن به دو راهى چه باید کرد، این مقدار معلوم را طى کن، به دو راهى که رسیدى، براى تو معلوم خواهد شد.

مجهولات ما هر چند فراوان و چشمگیر، به منزله نیمه خالى لیوان است و نباید تمام توجه ما را به خود جلب کند. بخشى از این لیوان پر است که باید از آن بهره جست. این، کلید زرّین نجات از سرگردانى و تحیّر است. تزلزل و تردید، توقف ایجاد مى‌‏کند و در مقابل، ایمان، حرکت و نشاط، مى‌‏آفریند. با دانستن این حقیقت تابناک، به دارایى علمى و یقین موجود خود توجه مى‌‏کنیم و با نهایت ایمان و اطمینان پیش مى‏رویم، نه این که با تمرکز در کانون مجهولات و مشتبهات، به تحیّر و توقّف مبتلا شویم. انسان (با استفاده از سرمایه علمى خود) مى‌‏تواند در صعود به قله کمال یک لحظه هم متوقّف نشود؛ به شرط این که از این دارایى علمى استفاده کند:

علم ۱-) عمل ۱-) علم ۲-) عمل ۲-) علم ۳-) عمل ۳

1. **عمل نکنى، نمى‌یابى‏**

کسى که بناى عمل ندارد، باید بداند که قابلیت هدآیت ندارد. کسى که نمى‏‌خواهد برود، نمى‌‏تواند نقشه کل مسیر را درک کند. علم و آگاهى، یکباره حاصل نمى‏شود. نباید براى به دست آوردن همه مجهولات، اصرارِ بیهوده ورزید. تربیت و تکامل انسان، تدریجى و وابسته به عمل است. با عمل کردن و پیش رفتن ظرفیت انسان براى فهم افزایش مى‌‏یابد[[۲۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn24) امام صادق علیه السلام فرمود:العَمَلُ وِعاهُ الفَهمِ‏؛[[۲۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn25)

عمل، ظرف (و زمینه‏‌ساز) فهم است.

بنابراین کسى که عمل نمى‌‏کند، نباید توقع فهم و هدآیت داشته باشد؛ زیرا ظرفیت لازم را ندارد.[[۲۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn26)

آنچه مى‏دانید عمل کنید، و در آنچه نمى‌‏دانید احتیاط کنید تا روشن شود، و اگر روشن نشد، بدانید که بعضى معلومات را زیر پا گذاشته‏‌اید. طلب موعظه از غیر عامل، محل اعتراض است. قطعاً مواعظى را که شنیده‏اید و مى‌‏دانید، عمل نکردید وگرنه روشن بودید.[[۲۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn27)

اگر دید باز هم توقف دارد، بداند- به طور یقین- بعضى از معلومات را زیر پا گذاشته است. کفشش ریگ دارد؛ خوب دقت نکرده که این ریگ را خارج کند.[[۲۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn28) پس قاعده هدآیت الهى این گونه است: کسى که عمل کند، حتماً هدآیت مى‏‌شود؛ ولى کسى که بناى عمل ندارد، هدآیت نمى‌‏شود.

1. **خطر از دست دادن یافته‏‌ها**

کسى که عمل نمى‏کند، علاوه بر این که از به دست آوردن علم محروم مى‏شود، با یک خطر سهمگین نیز مواجه است که از دست دادن یافته‏‌ها است. همان طور که با عمل به یقینیات امور مشتبه یقینى مى‏شود عمل نکردن به یقینى‏ها امور یقینى مشتبه مى‏گردد. آن کس که به حقیقتى دست یافته است، باید با عمل خود، شکرگزار این نعمت باشد وگرنه آن را از دست خواهد داد. آنکس که عمل نمى‏کند، در وجود خود، ابهام و ظلمت مى‏آفریند؛ یعنى پس از این که به صحت، حقانیت یا فایده کارى یقین یافت، دوباره در آن تردید مى‏کند.

این فرایند را مى‏‌توان این گونه بیان کرد: کسى که مى‌‏داند و خلاف دانسته خود عمل مى‌‏کند از دلخواه خود پیروى کرده است. او در حقیقت نتوانسته است از هواى نفس خود دست بردارد و «خوب» را بر «خوش» ترجیح دهد. این ضعف و ناتوانى در مخالفت با خواهش نفس، بسیار ناموجّه و در نظر شخص، بى‏درنگ محکوم است. انسان، براى نجات از این محکومیت، به توجیه حرکت خود مى‏پردازد و با فلسفه بافى و استدلال‏تراشى، در حق جلوه‏دادن تصمیم خود و نجات از عذاب وجدان مى‏کوشد. همین تلاش نامبارک، آرام آرام چهره حقیقت را غبارآلود کرده و تردید مى‌‏آفریند. در این موقعیت، شخص، بافته‏هاى خود را باور و یافته‏‌هاى خود را از دست داده و از مسیر هدآیت گمراه شده است.

(وَ لاتَتّبِعِ الهَوى فَیُضِلَّکَ عَن سَبیلِ الله‏)؛[[۲۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn29)

از خواسته دل پیروى مکن که تو را از راه خدا گمراه مى‌‏کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام:من اتبع هواه اعماه و أصمه و أذله و أضله‏؛[[۳۰]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn30)

هر کس از دلخواه خود متابعت نماید، [این متابعت یا هواى نفس‏] او را کور و خوار و گمراه مى‌‏کند.

آفه العقل الهوى‏[[۳۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn31)آفت عقل، هواى نفس است.

بر پایه روایات، پیروى از خواهش‏‌هاى نفس و عمل نکردن به حق، ابزار ادراکى و قدرت تشخیص آدمى را از کار مى‌‏اندازد. همین هشدار- گویا و صریح- در نهج البلاغه چنین آمده است.

لاتجعلوا علمکم جهلًا و یقینکم شکّا، اذا علمتم فاعملوا، و إذا تیقنتم فأقدموا[[۳۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn32)

علم خود را به جهل، و یقین خود را به شک تبدیل نکنید. هر گاه دانستید، عمل کنید و هر گاه یقین کردید، اقدام نمایید.

دانستن و عمل نکردن، گونه‏‌اى از نفاق است که به از دست دادن باور مى‏انجامد. با از دست دادن باور و فراهم آمدن تردید، استحکام و اطمینان زندگى از بین مى‏‌رود و انسان در صحنه‏‌ا‌ى سراسر حیرت و ظلمت قرار مى‏گیرد.

ذهب الله بنورهم و ترکهم فى ظلمات لایبصرون‏[[۳۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn33)

خداوند، نور منافقان را مى‏زداید و آن‏ها را در تاریکى‌‏ها چنان رها مى‌‏کند که هیچ نمى‏بینند.

یخرجونهم من النور الى الظمات‏[[۳۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn34)

[خدا] آنان را از نور، به سوى تاریکى‏‌ها بیرون مى‏‌برد.

یادآورى: توجّه فراوان به مجهولات و بزرگ‏نمایى گزاره‏هاى متزلزل، اغلب برخاسته از کوتاهى و ناتوانى در انجام وظایف مسلّم و مسؤولیت‏هاى قطعى است. کسى که به وظایف خود پایبند نیست، براى توجیه سستى و کوتاهى خود به دنبال بهانه مى‏گردد، و چه بهانه‏اى بهتر از «نمى‌‏دانم»؟ با این بهانه، تا مدتى مى‌‏توان در پیشگاه خود و جامعه سرافراز باشد. سید شهداى انقلاب اسلامى، آیت الله‏‌بهشتى مى نویسد:

تمایل به بى‌‏بندوبار زیستن، زمینه قبول هر مطلب جدى را- هر قدر هم روشن و مستدل باشد- در ما ضعیف کرده یا از بین برده است. گویى دوست داریم همواره در حال شک باقى بمانیم، مبادا گرفتار وظیفه شویم .. این بیمارى واگیر یعنى رواج سفسطه و وسواس در یک جامعه، که نتیجه مستقیم آن، رواج شک‏هاى بى‏هدف و غیر تحققى است، جامعه را با خطر بزرگى روبه‏رو مى‏کند؛ خطر بى‌‏مسلکى. در چنین جامعه‏‌اى، به زحمت مى‏توان چهارتا آدم هم فکر پیدا کرد. به محض این که چهار نفر دور هم جمع شدند، آن قدر از این طرف و آن طرف، در کارشان وسواس و سفسطه و شک‏هاى بى‏‌اساس نفوذ مى‏کند که قابل توصیف نیست. در این چنین جامعه‏اى، دیگر نه وحدتى پیدا مى‌‏شود و نه مسلکى پا مى‏گیرد. وقتى جامعه‏ا‌ى بى‌‏مسلک شد، به راحتى و بدون مقاومت قابل توجه، برده دیگران مى‌‏شود، به همین سبب، یکى از برنامه‏‌هاى مؤثر استعمارگران در سرزمین‏‌هاى استعمار زده، شک پراکنى و مبارزه با ایمان به هر نوع مسلک سازنده و مؤثر است.[[۳۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn35)

پس استقبال از شکّ و سؤال پیش از پرداختن به آگاهى‏‌ها و باورها، اغلب براى رهایى از قید تعهد و فرار از سختى مسؤولیت است. کسى که بناى انجام وظیفه و اداى تکلیف دارد، از مسلّمات آغاز مى‏‌کند و در میانه امواج سهمگین تردید، به گزاره‏‌هاى یقینى چنگ مى‏‌زند.

انسان، همیشه مکلّف است، هر چند میان انبوه مجهولات قرار گیرد و نمى‌‏تواند از دایره مسؤولیت خارج شود، هر چند محدودیت‏هاى فراوان او را احاطه کند. این امانت سنگین بر دوش او باقى است؛ زیرا خدا او را صاحب اختیار و اراده آفریده است.

**آیت الله بهجت:**

ما از عهده تکلیف خارج نمى‏‌شویم؛ بلکه باید از عمل نتیجه بگیریم و محال است عمل ما بى‌‏نتیجه باشد و نتیجه، از غیر عمل حاصل شود.[[۳۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn36)

«علم»، «توان» و «توجّه» سه شرط عمده تکلیف است. کسى که «نمى‏داند»، «نمى‏‌تواند» یا «توجه ندارد»، تکلیف ندارد؛[[۳۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn37) امّا خداوند ساختار وجودى انسان را چنان قرار داه است که بهانه اى براى فرار از تکلیف در دست نداشته باشد.

اکنون به بررسى شروط سه گانه تکلیف مى‌‏پردازیم:

**شرط اوّل: علم‏**

انسان، در تراکم شدید سؤال‏ها و ابهام‏ها نیز از علم تهى نمى‌‏شود. ما گاهى تصور مى‏‌کنیم مشکل عمده ما در پیمودن مسیر کمال، «جهل» است و باید این ناآگاهى‏‌ها و سرگردانى‌‏ها برطرف شود تا مسیر حرکت ما هموار گردد؛ ولى چنین نیست و ما همیشه به اندازه لازم براى حرکت، آگاهى داریم. گزاره‏هاى یقینى ما براى آغاز راه کافى است و بهانه کمبود علم، از ما پذیرفته نمى‌‏شود. انسان در هر موقعیّت و شرایط، به اوّلیاتِ وظایف خود آگاه است.

«فَأَلهَمَها فُجورَها وَ تَقواها»[[۳۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn38)«قَد تَبَیَّنَ الرُشدُ مِنَ الغَى‏»[[۳۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn39)

خداوند شر و خیر انسان را به او الهام کرد. راه هدآیت از گمراهى، تبیین و روشن شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

إِنَّ لَکُم عِلماً فَاهتَدوا بِعِلمِکُم‏؛ علم [همیشه‏] براى شما هست؛ پس به علم خود، هدآیت جویید.[[۴۰]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn40)

**آیت الله بهجت**:

هیچ کس نیست که بگوید هیچ چیز نمى‏دانم. [اگر بگوید]، دروغ مى‌‏گوید. هر کسى- غیر معصوم- بعضى چیزها را مى‌‏داند و بعضى چیزها را نمى‏داند؛ آن چیزهایى را که مى‏‌داند، اگر عمل کند، آن چیزهایى را که نمى‌‏داند، مى‌‏فهمد.[[۴۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn41)

**شرط دوّم: توان و اختیار**

یکى دیگر از شرایط تکلیف، توان است؛ یعنى نمى‌‏توان کسى را که بر انجام کارى قدرت ندارد، به آن کار تکلیف یا توصیه کرد. با زوال قدرت، تکلیف هم ساقط مى‌‏شود، بنابراین، مسؤولیت ما همیشه در دایره توانایى ما محصور است. مراد از قدرت در این جملات، تنها نیروى بازو و قدرت بدنى نیست؛ نیروى فکرى، عادات و توانمندى‌‏هاى روحى، ابزار و وسایل، همکار و همراه (نیروى انسانى)، قوانین و فرهنگ عمومى، و خلاصه مجموعه امکانات مادى و معنوى، در «اختیار» ما در انجام یک کار تأثیر دارد.

دردآور و تأسف‏انگیز این که ما همیشه با محدودیت مواجهیم. بسیارى از کارهایى را که لازم مى‏دانیم، به سبب نداشتن سرمایه مالى، و امور دیگرى را به سبب نداشتن ابزار و وسایل کافى نمى‏‌توانیم انجام دهیم. گاهى عادات گذشته ما مانع از انجام یک عمل مى‏‌شود. گاهى فرهنگ عمومى و شرایط اجتماعى، اجازه حرکت به ما نمى‏‌دهد. گاهى نیاز به همکارى دیگران داریم و هیچ کس یارى نمى‏‌کند. گاهى فرصت کافى براى عمل باقى نمى‏‌ماند. گاهى سرزنش دیگران، روحیّه ما را خرد و انگیزه ما را سست مى‏‌کند. گاهى خستگى شدید بر ما فشار مى‏‌آورد. گاهى سر و صداى محیط، تمرکز ما را بر هم مى‏زند، و خلاصه درگیرى با انواع محدودیت‏ها و جبرها ما را به ستوه مى‏‌آورد. در چنین شرایطى چه باید کرد؟

1. **تو مى‏‌توانى‏**

این درست است که انواع محدودیت‏ها و ناکامى‌‏ها ما را احاطه کرده و اجازه فعالیت‏‌هایى از ما سلب شده است؛ ولى نمى‌‏توان انکار کرد که در بدترین شرایط و با وجود بالاترین حجم محدودیّت، انسان از اختیار و توان تهى نمى‏شود و همیشه توان و اختیارى- هر چند اندک- واجازه فعالیّت‏هایى- هر چند کوچک- براى او باقى مى‏ماند. همین توان اندک، محدوده مسؤولیت ما را مشخص مى‏‌کند. همیشه و در همه جا «ما مى‌‏توانیم»، و به همان اندازه که مى‏‌توانیم وظیفه‏مندیم؛ پس هیچ وقت بدون تکلیف نمى‌‏مانیم.

مهم‏ترین وجه امتیاز انسان از حیوان، همین اختیار و آزادى او است. انسان، در بدترین شرایط «مى‌‏تواند» بهترین باشد و در بهترین شرایط، «مى‌‏تواند» بدترین شود. کمبود امکانات و بدى شرایط، بهانه پذیرفته شده‌‏اى براى فرار از مسؤولیت نیست.

اگر از ما درباره کافر نمونه و الگوى کفر بپرسند، به احتمال قوى یکى از سردمداران کفر، مثل ابوسفیان را معرفى مى‌‏کنیم. ولى قرآن کریم، همسر نوح و همسر لوط را نمونه اعلاى کفر مى‏‌شناسد؛ زیرا آن‏ها تحت نظر دو پیامبر خدا و دو بنده صالح او بودند و بالاترین دارایى براى رشد معنوى را در اختیار داشتند، امّا کمترین بهره را نبردند؛ یعنى با اختیار خود همه این امکانات را ضایع کردند. در مقابل، آسیه همسر فرعون را مؤمنِ ایده‏آل نمونه و ضرب المثل ایمان معرفى مى‌‏کند؛ زیرا در بدترین شرایطِ رشد معنوى و در فقر شدیدِ امکانات، ارتباط خود را با خدا حفظ مى‏‌کند و بیشترین بهره انسانى را براى خود فراهم مى‌‏آورد:

(ضرَب اللهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ کَفَرُوا امْرَاه نُوحٍ وَ امْرَأَه لُوطٍ کانَتَا تحْت عَبْدَیْنِ مِنْ عِبَادِنَا صلِحَینِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ یُغْنِیَا عَنهُمَا مِنَ اللهِ شیْئاً وَ قِیلَ ادْخُلا النَّارَ مَعَ الدَّخِلِینَ\* وَ ضرَب اللهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ ءَامَنُوا امْرَأَت فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَت رَب ابْنِ لى عِندَک بَیْتاً فى الْجَنَّهِ وَ نجِّنى مِن فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نجِّنى مِنَ الْقَوْمِ الظلِمِینَ‏)[[۴۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn42)

خدا براى کسانى که کفر ورزیده اند، زن نوح و زن لوط را مَثَل آورده [که‏] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند، و کارى از دست [شوهران‏] آنها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: «با داخل شوندگان داخل آتش شوید.»

و براى کسانى که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مَثَل آورده، آنگاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه اى برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر بِرَهان.»

قرآن کریم در وصف فرعون مى‏گوید:(فَاستَخَف قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ‏)[[۴۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn43)

قومش را ذلیل و زبون داشت و آنان همه مطیع او شدند.

پس از بیان این جمله قرآن به جاى این که به عتاب و ملامت فرعون بپردازد، قوم او را محکوم مى‌‏کند:(إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فَاسِقِینَ‏)

آن‏ها مردمى فاسق و نابکار بودند.

یعنى در شرایط سختى که فرعون براى مردم پدید آورده بود، قدرت و اختیار مردم و مسؤولیت آن‏ها ساقط نشد. پس هیچ کس نباید براى شانه خالى کردن از بار تکلیف، شرایط اجتماعى را بهانه کند؛ زیرا در تراکم انبوه مشکلات و محدودیت‏ها، باز هم «مى‏‌توان» و به قدر همان توان «مى‌‏باید» حرکت کرد.

توجه دائم به نیمه پر لیوان (توانایى‌‏ها) و اعتقاد راسخ به امکان حرکت، ایمان و امید را در دل ما زنده مى‏کند و حرکت مى‌‏آفریند. این اعتقاد راسخ، اگر با آلودگى به شبهات و توجه به کمبودها و محدودیت‏ها و تکرار آیه یأس، آسیب ببیند و ایمان و امید، به شک و تردید بدل شود، باعث توقف حرکت مى‏‌گردد. باید بدانیم تا در این دنیا هستیم، دست به گریبان کاستى‏ها و محدودیت‏ها خواهیم بود، و هیچ وقت نمى‌‏توانیم همه امکانات مطلوب خود را فراهم آوریم. باید باور کنیم در این عالم، به شرایط ایده‏‌آل و صد در صد رضایت بخش، دست نخواهیم یافت و همه آرزوهاى ما برآورده نخواهد شد. همیشه آرمان‏هاى ما با واقعیّت موجود فرسنگ‏ها فاصله دارد؛ زیرا طبعِ بى‏‌نهایت طلبِ انسان، به حدِّ مشخصى قانع نیست و به محدود، رضایت نمى‌‏دهد.

بنابر این توقّع داشته باشیم تمام شرایط و امکانات آماده شود تا به راه افتیم، هیچ وقت از جاى خود حرکت نمى‏کنیم. باید از امکانات موجود بهره گرفت و در حیطه اختیار، مسؤولیت خود را انجام داد. تأمین شرایط ایده‏‌آل و امکانات کامل، آرزویى دست نایافتنى است که نباید منتظر تحقیق‏ نشست و عمل را به تأخیر انداخت. باید همیشه این گونه فکر کرد که: «من مى‌‏توانم و مسؤولیت دارم».

**شرط سوّم: توجّه‏**

یکى از مهم‏ترین شرایط تکلیف «توجّه» است. انسان در حین غفلت، تکلیف ندارد، و به شرطى که اسباب غفلت را خود فراهم نکرده باشد، آدمى در برابر عمل اشتباه خود بازخواست نمى‌‏شود؛ امّا چنین نیست که همیشه بى‌‏توجّه و غافل باشد. توجّه و تذکر در مواردى وجود دارد و در همان موارد انسان وظیفه‏‌مند است. در لحظه‌‏اى که غفلتِ انسان به توجه تبدیل مى‏‌شود، در همان لحظه تکلیف بر عهده او مى‌‏آید.

(إِمَّا یُنسِیَنَّک الشیْطنُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکرَى مَعَ الْقَوْمِ الظلِمِینَ‏)

و اگر شیطان از یاد تو برد، پس از تذکر با گروه ستمگران منشین.

(وَ الَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشهً أَوْ ظلَمُوا أَنفُسهُمْ ذَکَرُوا اللهَ فَاستَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ …… وَ لَمْ یُصرُّوا عَلى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ‏)[[۴۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn44)

آنان که چون کار زشتى کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد مى‏آورند و براى گناهانشان آمرزش مى‌‏خواهند … و بر آنچه مرتکب شده‏اند- در حالى که مى‏‌دانند- پافشارى نمى‏‌کنند.

هیچ کس حق ندارد به بهانه غفلت در یک مورد، در همه موارد، از عمل دست بکشد. به محض از بین رفتن عارضه غفلت، انسان مکّلف مى‏‌شود برابر توجّهِ خود، عمل کند.

حضرت آیت الله بهجت مى‌‏فرماید:

یک دقیقه خود را در یاد خدا دیدید، اختیاراً خود را منصرف ننمایید. و به انصراف و غفلت غیر اختیارى اهمیّت ندهید.[[۴۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn45)

به این ترتیب روشن شد راه حرکت انسان براى قدم اوّل همیشه باز است. انسان مجموع امکانات لازم، شامل «آگاهى»، «توانایى» و «توجّه» را براى پیمودن قدم اوّل در اختیار دارد. این امکانات همیشه از حد نصاب، بالاتر است و انسان را از عذر و بهانه خلع سلاح مى‏کند، پس مشکل عمده ما در راهِ عمل، ندانستن یا نتوانستن نیست. مشکل اصلى ما سستى و کوتاهى است و نا آگاهى، ناتوانى یا غفلت، تنها در جایگاه پوششى براى مخفى نگاه داشتن آن به کار مى‌‏رود.

1. **برکت استفاده از سرمایه‏**

اگر انسان از سرمایه علم، توان و توجّه خود به خوبى بهره گیرد، سرمایه او افزایش مى‏یابد و دایره اختیار او وسیع‏‌تر مى‏‌شود. این وعده ضمانت شده الهى و قانون هستى است. اگر انسان، آن جا که مى‏‌داند و مى‏‌تواند و توجّه دارد عمل کند، بهره دانش و توان و توجه او افزون‏تر مى‏‌شود.

(وَ مَن یَتَّقِ اللهَ یجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسراً)[[۴۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn46)

هر کس تقوا ورزد، خداوند به فرمان خود براى او گشایش و سهولت قرار دهد.

تقوا عبارت است از انجام وظیفه. و وظیفه به علم و قدرت و توجه مشروط است؛ بنابر این تقوا یعنى آن‏جا که مى‌‏دانى و مى‌‏توانى و توجّه دارى، عمل کنى. بر پایه این آیه مبارک، اگر چنین کنى، خداوند گستره امکانات و اختیار تو را بیشتر مى‏کند؛ یعنى سرمایه آگاهى، توان و توجّه تو را افزایش مى‏دهد و تو را از بن‏بست‏ها و محدودیت‏ها خارج مى‏‌کند.

(وَ مَن یَتَّقِ اللهَ یجْعَل لَّهُ مخْرَجاً\* وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْث لا یحْتَسِب‏)[[۴۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn47)

هر کس تقوا ورزد، خداوند براى او محل خروج [از مشکلات‏] قرار مى‏دهد و او را از جایى که گمان نمى‌‏برد، روزى مى‌‏بخشد.

(إِن تَنصرُوا اللهَ یَنصرْکُمْ وَ یُثَبِّت أَقْدَامَکمْ‏)[[۴۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn48)

اگر خدا را یارى کنید، خدا شما را یارى مى‌‏کند و ثابت قدمتان مى‏‌گرداند.

تمام آنچه به نظر ظاهرى از روى تصادف، براى انسان پیش مى‌‏آید، بر اساس حساب و کتاب و برنامه دقیقى است که خداوند متعال طراحى آن را بر عهده دارد.

این حساب و کتاب و برنامه دقیق، به پشتوانه اعمال اختیارى انسان است؛ یعنى هر کس باید ببیند آن جا که مى‏‌دانسته و مى‌‏توانسته و توجه داشته، چه کرده که براى او چنین امرى- خیر یا شر- مقدّر شده است؟

گاهى انسان با دست یافتن بر کتابى یا آشنایى با شخصى یا شنیدن مطلبى، از خطر بزرگى رهایى مى‌‏یابد و سرنوشت آینده‏اش بیمه مى‌‏شود. ما این حادثه را یک اتّفاق یا شانس مى‌‏بینیم؛ در حالى که این مقدّرات، به اعمال اختیارى ما گره خورده و برخاسته از عمل ما است. در مقابل، گاهى انسان از قرار گرفتن در محیطى یا آشنایى با شخصى یا مشاهده منظره‏اى یا شنیدن سخنى، در معرض آسیبى سخت قرار مى‏‌گیرد. نعمت‏ها و بلاها، توفیق‏‌ها و گمراهى‌‏ها و خلاصه انواع مقدّرات ما، بى‏سبب و بدون محاسبه بر ما وارد نمى‌‏شوند. حوادث ریز و درشت جهان هستى، از دست کارگردان حکیم خارج نمى‏‌شود. این رخدادهاى به ظاهر تصادفى، در پشت پرده هستى به تناسب عمل ما تهیه و تولید شده و تنها با تغییر روّیه ما، تغییر مى‏‌کند.

(إِنَّ اللهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّى یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ‏)[[۴۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_edn49)

خداوند، حال هیچ قومى را دگرگون نمى‏‌کند، تا خود آن قوم، حالشان را تغییر دهند.

**پیوست‌ها:**

[[۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref1) . غرر الحکم، ح ۴۶۲۴.

[[۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref2) . به سوى محبوب، ص ۳۵.

[[۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref3) . ارشاد القلوب، ص ۱۵۱.

[[۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref4) . غرر الحکم، ح ۶۱۹۶.

[[۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref5). به سوى محبوب، ص ۳۹.

[[۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref6). مصباح کفعمى، ص ۲۵۷؛ مفاتیح الجنان، دعاى جوشن کبیر.

[[۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref7) . امالى صدوق، ۳۴۳.

[[۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref8) . محاسن، ۳۲۴.

[[۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref9) . به سوى محبوب، ص ۲۳.

[[۱۰]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref10) .همان، ص ۴۰.

[[۱۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref11) . همان، ص ۴۶.

[[۱۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref12). همان، ص ۷۲.

[[۱۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref13) . سوره انفال: ۲۹.

[[۱۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref14) . سوره عنکبوت: ۶۹.

[[۱۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref15) .سوره بقره: ۲۸۲.

[[۱۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref16) . سوره نور: ۵۴.

[[۱۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref17) . این آیات نیز به این مضمون اشاره دارد:« وَ مَن یُؤمن بِاللهِ یَهدِ قَلبَه»( سوره تغابن: ۶)،« ذلِکَ الکِتابُ لاریبَ فیه هُدى للمتقین»( سوره بقره: ۲)« وَاعبُد رَبَّکَ حتّى یَأتِیک الیَقینُ»( سوره حجر: ۹۹)،« فَأَمّا مَن أعطى وَ اتَّقى وَ صَدّقَ بِالحُسنى فَسَنُیَسِّرُهُ لِلیُسرى … إنَّ عَلَینا لَلهُدى»( سوره لیل: ۵- ۱۲)؛ لَئِن شَکَرتُم لأزیدَنَّکُم»( سوره ابراهیم: ۷).« وَ مَن یَتّقِّ اللهَ یجعل لَهُ مَخرجاً وَ یَرزُقهُ مِن حَیثُ لایَحتَسِب»( سوره طلاق: ۲ و ۳)؛« وَالَّذینَ اهتَدَوا زادَهُم هُدى»( سوره محمد: ۱۷)؛« اتَّقُوا اللهَ و آمِنوا بِرَسولِهِ یُؤتِکُم کِفلَینِ مِن رَحمَتِه وَ یَجعَل لَکُم نوراً تَمشونَ بِهِ»( سوره حدید: ۲۸)؛« إنَّ الَّذینَ آمنوا وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ یَهدیهِم رَبُّهُم بِإیمانِهِم.»( سوره یونس: ۹)؛« فَلیَستَجیبوا لى وَ لیُومِنوا بى لَعَلَّهُم یَرشُدونَ( سوره بقره: ۱۸۶).

[[۱۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref18) . منیه المرید، ص ۱۸۱.

[[۱۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref19) . حلیه الاولیاء، ج ۱۰؛ اعلام الدین، ص ۳۰۱.

[[۲۰]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref20). توحید، ص ۴۱۶؛ ثواب الاعمال، ص ۱۶۱.

[[۲۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref21). میزان الحکمه، ح ۴۸۰۵

[[۲۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref22) . به سوى محبوب، ص ۳۹.

[[۲۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref23) . همان، ص ۵۶.

[[۲۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref24) . شبیه این قانون در آموزش فنون، هنرها و حرفه‏ها نیز وجود دارد؛ تا هنگامى که آموخته‏هاى تئورى به عمل، تجربه و تمرین گره نخورد، دریافت کاملى از آن‏ها به دست نمى‏آید.

[[۲۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref25) .اعلام الدین، ص ۹۶.

[[۲۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref26). مربیان بزرگ، بر اساس همین قاعده در تربیت انسان به نحو تدریجى اقدام مى‏کنند. آیت الله بهجت مى‏فرماید:« بعضى‏ها مى‏خواهند معلّم را تعلیم نمایند کیفیت تعلیم را از متعلّمین یاد بگیرید!»( به سوى محبوب، ص ۳۵).

[[۲۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref27) . به سوى محبوب، ص ۲۸.

[[۲۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref28) . همان، ص ۷۸.

[[۲۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref29) .سوره ص: ۷۲.

[[۳۰]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref30) . غرر الحکم، ح ۹۱۶۸.

[[۳۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref31) . غرر الحکم، ح ۳۹۲۵.

[[۳۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref32) . نهج البلاغه، ح ۲۷۴.

[[۳۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref33) . سوره بقره: ۱۷.

[[۳۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref34) . سوره بقره: ۲۵۷.

[[۳۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref35) .ایدئولوژى اسلامى، ص ۱۳.

[[۳۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref36) . به سوى محبوب، ص ۳۷.

[[۳۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref37) . رسول اکرم صلى الله علیه و آله و سلم: وُضِعَ عَن أُمَّتى … الخَطاءُ وَ النّسیانُ وَ ما لایَعلَمونَ وَ ما اضطُرّو إلَیهِ وَ ما استُکرِهوا عَلَیه؛[ تکلیف، در] این موارد از امّت من برداشته شده است: اشتباه، فراموشى، آنچه ندانند، آنچه توانش را ندارند، آنچه بدان ناچارند، آنچه بدان مجبور شوند …( کافى، ج ۲، ص ۴۶۳).

در این حدیث، عنوان اوّل به شرطیت« توجه»، عنوان دوّم و سوّم به شرطیت« علم» و عناوین بعد، به شرطیت« توان» اشاره دارد.

« قدرت» عبارت است از امکان انجام و ترک. کسى که امکان انجام عملى را ندارد« عاجز» و نیز کسى که امکان ترک عملى را ندارد« مجبور و مضطر» است و داراى قدرت نیست.

[[۳۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref38).سوره شمس: ۸.

[[۳۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref39) . سوره بقره: ۲۵۶.

[[۴۰]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref40) . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

[[۴۱]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref41) . همان، ص ۷۸.

[[۴۲]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref42) . سوره تحریم: ۱۰- ۱۱.

[[۴۳]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref43) . سوره زخرف: ۵۴.

[[۴۴]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref44) . سوره آل عمران: ۱۳۵.

[[۴۵]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref45) . به سوى محبوب، ص ۵۷.

[[۴۶]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref46) .سوره طلاق: ۴.

[[۴۷]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref47) .سوره طلاق: ۲ و ۳.

[[۴۸]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref48) . سوره محمد: ۷.

[[۴۹]](http://bonyadhad.ir/2974%22%20%5Cl%20%22_ednref49) .سوره رعد: ۱۱.